مبانی فتاوای تکفیری سلفیه؛ ارزیابی و نقد

مجید معارف[1]

عبدالهادی فقهی زاده[2]

سید سعید عزیزنژاد[3]

چکیده

سلفیه تکفیری با تکیه بر مبانی استنباطی خود ، یعنی بدعت شماری هر آنچه سلف ترک کرده‌اند و نیز پرهیز افراطی از تأویل آیات قرآن ، به نتایجی دست یافته‌اند که به نوعی آنان را به صدور فتاوای تکفیری خاصی سوق داده است . ابن تیمیه در برخی از کتابهای خود، انجام ندادن یک کار از سوی سلف را به معنای بدعت و حرمت آن کار محسوب کرده و تخطی از این حریم را بدعت نامیده است. مثلا در مورد حکم شرعی برگزاری مراسم مولودی خوانی در ولادت پیامبر اکرم (ص) ، معتقد است که این مراسم از جمله کارهایی است که سلف وپیشینیان انجام نداده‌اند با آنکه مقتضی آن وجود داشته و مانعی نیز بر انجام آن نبوده است واگر این کار خیر محض یا راجح بود، سلف از ما به انجام آن سزاوارتر بودند؛ زیرا آنان بیشتر از ما به رسول خدا(ص) محبّت داشتند و از ما بیشتر به پیامبر(ص) احترام می‌گذاشتند و بر کارهای خیر حریص‌تر بودند. او فقهای مذاهب اسلامی را جاهل نامید و قرار دادن موسمی جدا از موسم‌های شرعی ، همچون برخی از شب‌های ماه ربیع الاول (شب مولد رسول الله) ، برخی از شب‌های ماه رجب(مبعث) و مانند اینها را بدعت دانست زیرا سلف آنها را مستحب ندانسته است. در دوران معاصر نیز برخی از علمی وهابی به تبعیت از ابن‌تیمیه ، برپایی مراسم برای ولادت پیامبر(ص) و غیر او را غیر مجاز برشمرد. و بر این باوراند که این عمل از جمله بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است؛ زیرا رسول‌خدا(ص) وخلفای راشدین وغیر آنان از صحابه و تابعین ، این عمل را انجام نداده‌اند. مبانی متخذ از قرآن کریم و سنت قطعی معصومان(ع) نشان دهنده این حقیقت است که بسیاری از ادعاهای سلفیه در این زمینه، اصل و ریشه‌ای در دین ندارد و از این رو نمی‌توان به آنها اعتقاد یافت.

کلید واژه‌ها: بدعت، فعل سلف، سلفیه، فتاوای تکفیری، ابن تیمیه

[1] -استادعلوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران maaref@ut.ac.ir

[2] - استادعلوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران faghhizad@ut.ac.ir

[3] -دانشجوی دکتری دانشکده اصول الدین تهران saiedaziznejad@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۵

۱- طرح مسأله

اعتقادات سلفیه در بخش توحید عملی ، تفاوت آشکاری با باورهای عموم مسلمانان دارد به گونه‌ای که ابن تیمیه از سوی علمای معاصر خود ، مورد اعتراض شدید قرار گرفت. او به دلیل صدور فتواهای مخالف با مذاهب اسلامی و نیز مخالفتهای جسورانه با بزرگان دینی و سیاسی ، بارها محاکمه شد و به زندان افتاد و بالاخره در زندان قلعه دمشق از دنیا رفت. (ابن کثیر، البدایه، ۱۴/ ۱۳۵- ۱۳۶) این اعتقادات که از طریق شاگردان ابن تیمیه ، بسط و گسترش یافت، منجر به تکفیر مسلمانان شده است. همواره این سوال اساسی مطرح شده که علت نگاه متفاوت علمای سلفیه به باورهای مسلمانان چیست؟ به نظر می‌رسد این تفاوت دیدگاه، ریشه در مبانی استنباطی آنان از قرآن و سنت دارد و لازم است این مبانی ، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و جایگاه علمی این برداشتهای متفاوت از قرآن و سنت ، مشخص گردد.

۲- مفاهیم اساسی

در بررسی موضوع دلایل تکفیر مسلمانان از سوی علمای سلفیه، لازم است مفاهیم اساسی مورد استفاده در این حوزه، مورد بازبینی قرار گیرد:

۲-۱- تکفیر

«تکفیر» از «ک ـ ف ـ ر» به معنای نهان کردن و پوشاندن است .(ابن‌فارس،۵/ ۱۹۱) و در اصطلاح به معنی نسبت کفر دادن به دیگران است.(فیروزآبادی، ذیل «کفر») از آنجا که این عمل ، عوارض و عواقبی را بدنبال دارد و موجبات طرد تکفیر شدگان از جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد ، از دیدگاه اسلام ، این کار به راحتی نباید صورت پذیرد و تحت شرایط و محدودیتهای خاص ، قابل انجام است چنانکه پیامبر خدا(ص)در این باره می‌فرماید:«هر کسی نسبت کفر به کسی بدهد که مشخصات کفر را ندارد، خودش کافر است .» (بخاری،۵/ ۱۱۱، باب بیان قول النبی(ص))

۲-۲- بدعت

بدعت از نظر لغوی یعنی چیزی را بدون سابقه و الگوی قبلی ایجاد کردن، یا گفتاری را بی‌پیشینه بر زبان آوردن می‌باشد قرآن کریم می‌فرماید: «**بَدیعُ السَّماواتِ وَ الأرْض**...»[4]

[4] - خداوند آسمان‌ها و زمین را بی‌الگو و مانندی پیشین آفرید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

(البقره،۱۱۷) و از نظر اصطلاحی یعنی امر تازه‌ای که اصلی در کتاب و سنت ندارد (طریحی،۱/ ۱۶۴) به بیان دیگر، بدعت یعنی کم و زیاد کردن دین ، به نام دین. (راغب،۱/ ۳۹)

۲-۳- عدم تبعیت از سلف

می‌دانیم که پیروی از قرآن و سنت رسول الله(ص) ، یعنی قول ، فعل و تقریر ایشان، از مبانی استنباط همه فرق اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید:« **یا أَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فی شَیءٍ فَرُدُّوهُ إِلیَ اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأخِرِ ذَالِکَ خَیرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلا**»[۵](النساء،۵۹) همچنین امامیه، سنت امامان معصوم (ع) را به سنت رسول خدا ملحق نموده‌اند و اهل تسنن برای قول و فعل اصحاب رسول الله(ص) اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند.(ابو زهره،۲/ ۶۴) اما هیچیک از فرق اسلامی، ترک فعل اصحاب رسول الله(ص) را، مبنای استنباط احکام شرعی قرار نداده‌اند. یکی از مبانی فکری سلفیه - بلکه مهم‌ترین رکن اندیشه آنها - تقدم فهم سلف بر فهم خلف است. سلفیان معتقدند سلف صالح به‌خاطر نزدیکی به زمان پیامبر(ص) و همراهی با ایشان، قرآن را بهتر فهمیده و با پوست و گوشت خود آن را لمس کرده‌اند؛ ازاین‌رو فهم آنان بهترین فهم است. بنابراین در مسائل اعتقادی باید فهم آنان را بر دیگر فهم‌ها، به‌ویژه بر فهم متکلمان و فیلسوفان و عرفا مقدم دانست، و این فهم برای متأخرین حجت است و نباید از آن عدول کرد. این مبنا بیش از همه از سوی ابن‌تیمیه مورد تأکید قرار گرفته است (ابن‌تیمیه، مجموعه الفتاوی،۴/ ۹۶) وی توصیه می‌کند: «بر شما باد به آثار سلف؛ آنان آنچه را موجب شفا و کفایت است، آورده‌اند و پس از آنها کسی چیزی که آنان ندانند، نیاورده است» (همو). او تا آنجا پیش می‌رود که عملکرد این گروه را به‌عنوان یکی از منابع دینی ذکر می‌نماید: «احکام الهی از سه راه ثابت می‌شود: کتاب خدا، سنت پیامبر و آنچه نخستین مسلمانان به آن عمل کرده‌اند، و تمسک به غیر از این اصول سه‌گانه برای اثبات حکم شرعی جایز نمی‌باشد» (همو، اقتضاء الصراط المستقیم،۲/ ۶۹۳ - ۶۹۴)

[۵] - ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش‌عاقبت‌تر خواهد بود.

۳- معیار شرک در قرآن و سنت

مرزبندی میان توحید و شرک در قرآن کریم به صورت شفاف ، ترسیم شده است. در یک تقسیم بندی کلی ، انسان یا موحد است یا مشرک. از سوی دیگر دو واژه ایمان و کفر یا اسلام و کفر ، معمولا در مقابل هم استفاده می شوند. از دیدگاه قرآن کریم، کسی که شعائر اسلام را اظهار نماید و بگوید: من مسلمانم، مسلمان است و کسی اجازه تعرّض به او را ندارد. قرآن کریم، اظهار اسلام را نشانه مسلمان بودن می‌داند و می‌فرماید:«**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً**» (النساء، ۹۴)[۶] در مورد شأن نزول این آیه ، روایت شده است که پس از بازگشت مسلمانان از غزوه خیبر، رسول خدا(ص) اسامه بن زید را به همراه جمعی از مسلمانان ، به سوی تعدادی از روستاهای یهودی‌نشین اطراف فدک فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کنند. یکی از یهودیان نزد اسامه آمد و گفت: «أشهد أن لا اله اللّه و ان محمداً رسول اللّه»، امّا أسامه قانع نشد و او را به قتل رساند. اسامه پس از بازگشت نزد رسول خدا(ص) رفت و جریان را تعریف کرد. رسول خدا(ص) ناراحت شد و به او فرمود: « آیا مردی را کشتی که به لا اله الا اللّه و رسالت من شهادت داد؟»اسامه گفت: «ای رسول خدا، او برای نجات یافتن از کشته شدن شهادت داد.» رسول خدا(ص) فرمود:«آیا دل او را شکافتی تا آگاهی یابی؟ اسامه سوگند یاد کرد که دیگر کسی را که شهادت به وحدانیت خدا و نبوت رسول الله (ص) بدهد ، به قتل نرساند.»[۷] (مجلسی،۲۲/ ۹۲) از این آیه و شأن نزول آن مشخص می‌شود که کسی مجاز نیست براحتی و بدون دلیل متقن ، به کسی نسبت شرک و کفر بدهد و نسبت به او حد شرک و کفر را جاری کند. معیارهای کفر و شرک ، همان عناوینی است که در قرآن و سنت ذکر شده است و اگر کسی خطوط قرمز اعتقادات اسلامی ، یعنی توحید ، نبوت و معاد را رعایت کند ، یقینا مسلمان است و کسی حق تعرض به جان و مالش را ندارد.

[۶] - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای جهاد رهسپار شوید نیك تفحص کنید. و به آن کس که بر شما سلام گوید، مگویید که مؤمن نیستی.

[۷] - فَإِنَّهَا نَزَلَتْ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ غَزْوَةِ خَیْبَرَ وَ بَعَثَ أُسَامَةَ بْنَ زَیْدٍ فِی خَیْلٍ إِلَی بَعْضِ قُرَی الْیَهُودِ فِی نَاحِیَةِ فَدَکَ لِیَدْعُوَهُمْ إِلَی الْإِسْلَامِ وَ کَانَ رَجُلٌ مِنَ الْیَهُودِ یُقَالُ لَهُ مِرْدَاسُ بْنُ نَهِیکٍ الْفَدَکِیُّ فِی بَعْضِ الْقُرَی فَلَمَّا أَحَسَّ بِخَیْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص جَمَعَ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ وَ صَارَ فِی نَاحِیَةِ الْجَبَلِ فَأَقْبَلَ یَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَمَرَّ بِهِ أُسَامَةُ بْنُ زَیْدٍ فَطَعَنَهُ وَ قَتَلَهُ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ص أَخْبَرَهُ بِذَلِکَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَتَلْتَ رَجُلًا شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا قَالَهَا تَعَوُّذاً مِنَ الْقَتْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَا شَقَقْتَ الْغِطَاءَ عَنْ قَلْبِهِ لَا مَا قَالَ بِلِسَانِهِ قَبِلْتَ وَ لَا مَا کَانَ فِی نَفْسِهِ عَلِمْتَ فَحَلَفَ أُسَامَةُ بَعْدَ ذَلِکَ أَنَّهُ لَا یَقْتُلُ أَحَداً شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ (ص) .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

۴- موجبات کفر در قرآن کریم

قرآن کریم در آغاز سوره بقره، به ذکر اوصاف و ویژگی‌های متقین پرداخته است و معیار ایمان، کفر و نفاق را به خوبی روشن کرده است .خداوند متعال در این آیات، ایمان به غیب، ایمان به کتاب‌های آسمانی، ایمان به قیامت، انجام نماز و پرداخت انفاق را به عنوان نشانه‌های ایمان ذکر فرموده است. از سوی مقابل ، کافران کسانی هستند که به آنچه گفته شد، ایمان ندارند . گروه سوم منافقین هستند که در ظاهر می‌گویند ایمان داریم ولی در باطن ، اعتقادی ندارند. از آیات قرآن، استفاده می‌شود که چند عمل موجب کفر می‌شود:

یکی از اعمال کفرآمیز ، برگزیدن کسی به جای خدا، یا برای خدا شریک قرار دادن است چنانکه می‌فرماید:«**لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ**»[۸] (المائده، ۷۲) و می‌فرماید:«**لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ**»[۹] (همان، ۷۳) نصاری گرچه از موحدان و پیروان ادیان توحیدی محسوب می‌شوند اما برخی از اعتقادات آنها در مورد عیسی بن مریم ، فاصله‌ای آشکار با توحید دارد. چه کفری از این بالاتر که خداوند نامحدود از هر جهت را، با مخلوقی که از هر جهت محدود است یگانه و متحد بدانند، و صفات مخلوق را برای خالق قرار دهند؟! در حالی که خود مسیح (ع) با صراحت به بنی اسرائیل گفت:« **مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُم**»[۱۰] (المائده، ۱۱۷ ؛ نک: مکارم، نمونه، ۵/ ۳۳)

عمل دیگری که بازتاب کفر درونی انسانها است ، عبارت است از انکار قرآن یا آن را اساطیرالاولین، سحر و مانند اینها نامیدن. .چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:«**يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ**»[۱۱] (الانعام، ۲۵) و نیز می‌فرماید:«**قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ**»[۱۲] (همان، ۷) مفسرین بر این باورند که در این آیه اشاره به وضع روانی بعضی از مشرکان شده که در برابر شنیدن حقائق ، نه تنها کمترین انعطافی را از خود نشان نمی‌دهند ، بلکه به دشمنی با آن نیز برمی‌خیزند و با استفاده از حربه تهمت ، خود و دیگران را از آن دور نگاه می‌دارند ؛آنها با شنیدن

[۸] – آنان که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، کافر شدند.

[۹] – آنان که گفتند: خداوند یکی از سه خداست به یقین کافر شدند.

[۱۰] – من به آنها هرگز چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر کردی، که خدای را پرستید که پروردگار من و شماست

[۱۱] – کافران می‌گویند: آنچه پیامبر می‌گوید، جز افسانه‌های پیشین چیزی نیست.

[۱۲] – کافران می‌گویند: سخن و کلام خداوند جز یک سحر آشکار نیست.

سخنان تو که از سرچشمه وحی تراوش کرده و بر زبان حقگوی تو جاری شده است متوسل به حربه تهمت شده، می‌گویند:" اینها چیزی جز افسانه‌ها و داستانهای ساختگی پیشینیان نیست.(مکارم،نمونه،۵/ ۱۹۱)

انکار آیات و معجزات الهی، انکار معاد و لقاء پروردگار و مأیوس شدن از رحمت الهی نیز ناشی از کفر است چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:«**أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ**»[۱۳] (الکهف، ۱۰۵) و نیز می‌فرماید:«**وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي**»[۱۴] (العنکبوت، ۲۳)

۵- معیار اسلام و کفر در سنت

دیدیم که در مورد این موضوع که مسلمان به چه کسی اطلاق می‌شود و کافر چه کسی است، قرآن و سنت به شفافیت سخن گفته‌اند. از سوی دیگر، تکفیر و نسبت کفر به دیگری دادن ، در روایات ، مسأله‌ای بسیار خطرناک معرّفی شده است. رسول الله(ص) می‌فرماید: «هر کسی به کسی نسبت کفر بدهد که معیار کفر را ندارد، گوینده آن کافر است»[۱۵]. (بخاری،۵/ ۱۱۱) همچنین روایت شده که هنگام فرستاده شدن حضرت علی (ع) و خالد به سوی یمن ، فردی به رسول خدا (ص) گفت: ای رسول خدا از خدا بترس! حضرت فرمود: وای بر تو ، آیا من در تقوای الهی سزاوارترین فرد در بین مردم نیستم، خالد گفت: ای رسول خدا ، اجازه می‌دهید گردن او را بزنم؟ حضرت فرمود: خیر شاید از کسانی باشد که نماز می‌خواند خالد گفت: چه بسیار نمازگزاری که به زبانش سخنی می‌گوید که در قلبش نیست. حضرت فرمود: من مأمور برداشتن نقاب قلبهای مردم و شکافتن سینه‌هایشان نیستم[۱۶].(همو؛ واقدي، باب ۵۸/ ۴۰۹۴)

این روایت به عظمت نماز و همچنین لزوم پرهیز از قتل نمازگزاران ، از نظر رسول خدا (ص) دلالت می‌کند. بنابراین وقتی احتمال نمازخواندن شخصی که به پیامبر اعتراض توهین آلود کرده،

[۱۳] – آنان کسانی هستند که نشانه‌ها و معجزات پروردگار و اعتقاد به قیامت را انکار کردند.

[۱۴] – آنانی که به نشانه‌ها و معجزات پروردگار و روز قیامت کفر ورزیدند، از رحمت من ناامید می‌باشند.

[۱۵] – ومن قذف مؤمناً بكفر فهو كقتله

[۱۶] - فقال: يا رسول الله اتق الله، قال: (ويلك، أو لست أحق أهل الأرض أن يتقي الله). قلا: ثم ولى الرجل. قال خالد بن الوليد: يا رسول الله، ألا أضرب عنقه؟ قال: (لا، لعله أن يكون يصلي). فقال خالد: وكم من مصل يقول بلسانه ما ليس في قلبه، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (إني لم أومر أن أنقب قلوب الناس ولا أشق بطونهم).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

از کشتن او جلوگیری می‌کند، درباره کسانی که نماز می‌خوانند، زکات می‌پردازند، روزه رمضان و حج بیت اللّه الحرام را انجام می‌دهند، آیا حکم به تکفیر ، براحتی امکان پذیر است؟

بخاری از أنس روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود:«من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا هنگامی که کلمه توحید را بگویند، پس اگر کلمه توحید را گفتند و به سوی قبله ما نماز خواندند و مانند ما گوسفند ذبح نمودند، اموال و خون آنان بر ما حرام می‌باشد. »[17](بخاری،۱/ ۱۰۷) همچنین از ابن عمر روایت شده که پیامبر در سرزمین منا ایستاد و در حالی که به مکه مکرمه اشاره می‌کرد فرمود: آیا می‌دانید که اینجا چگونه مکانی است؟ گفتند: خدا و رسول او داناترند. پیامبر فرمود: این شهر حرام است. سپس فرمود: می‌دانید، امروز چه روزی است؟جواب دادند: خدا و رسول داناترند. فرمود: این، روز حرام است. آنگاه فرمود: می‌دانید این ماه، چه ماهی است؟ پاسخ دادند خدا و رسول او داناترند. فرمود: این ماه حرام است، سپس فرمود:خداوند جان، اموال و آبروی شما را محترم شمرده چنان‌که این روز ، این ماه و این شهر را محترم قرار داده است.[18] (بخاری،۱/ ۴۶۸؛ ۲/ ۶۰۲) همچنین رسول خدا(ص)در روز جنگ خیبر، پس از چند نوبت ناکامی سپاه اسلام در گشودن در خیبر، فرمود:این پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و خداوند به دست او در خیبر را باز می‌کند.[19] عمر بن خطاب گفت: من، امارت آن روز را دوست داشتم، از این‌رو امیدوار بودم که رسول خدا من را بخواند، اما آن حضرت، علی بن ابی طالب را فرا خواند و پرچم را به او داد و فرمود:«برو و به چیزی توجه نکن تا خداوند در را به روی تو باز کند.» علی(ع) مقداری حرکت کرد سپس توقف کرد و صدا زد: ای رسول خدا بر چه چیزی با مردم بجنگم؟ حضرت فرمود :«تا وقتی که شهادت به لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه بدهند، هر گاه آن را انجام دادند خون و مال آنان از سوی تو محفوظ است جز آن که خلاف حق را مرتکب شوند و حساب آنان با خدای بزرگ می‌باشد»[20] (بخاری،۴/ ۲۰ ؛ مسلم،۷/ ۱۲۱) در روایت دیگری از رسول خدا(ص) نقل شده که اگر کسی گواهی دهد بر وحدانیت

[17] – أمرت أن أقاتل الناس، حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها، وصلوا صلاتنا، واستقبلوا قبلتنا، وذبحوا ذبيحتنا، فقد حرمت علينا دماؤهم وأموالهم، إلا بحقها، وحسابهم على الله

[18] – فانّ اللّه حرم عليكم دمانكم و اموالكم و اعراضكم كحرمة يومكم هذا فى شهركم هذا و فى بلدكم هذا

[19] – لاعطين هذه الراية رجلًا يحب اللّه و رسوله و يحبه الله و رسوله يفتح اللّه على يديه

[20] – أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله.

خدا و این که او شریکی ندارد، و محمد(ص) بنده و رسول او و عیسی بنده خدا و رسول او است و عیسی از جانب خدا به مریم عطا شده و او روحی از جانب خدا است و بهشت حق است و آتش(جهنم) حق است، این فرد وارد بهشت می‌شود، اعمال او هرگونه باشد.[21] (بخاری،۴/ ۱۳۹)

مضمون روایات نقل شده از اهل تسنن ، در روایاتی که از اهل‌بیت(ع) نقل شده ، به خوبی تبیین شده است. مثلا از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «دایره دین و احکام آن بسیار وسیع و گسترده است ، ولی خوارج به خاطر جهالت و نادانی بسیار، آن را تنگ گرفتند».[22] (کلینی،۲/ ۴۰۵) لازم به ذکر است که خوارج هر کس را که گناه کبیره‌ای مرتکب می‌شد، کافر می‌دانستند . (شهرستانی،۱/ ۱۲۲ ؛ ابن ابی الحدید، ۸/ ۱۱۳) یکی از قواعد اساسی ، که در اسلام مورد تأکید و توجه قرار گرفته است، پرهیز از ریختن خون انسان‌ها و لزوم حفظ آبرو و حیثیّت آنان است. زیرا قتل و کشتار بی‌دلیل انسان‌ها از نظر شریعت و عقل ، ناپسند و مصداق ظلم است.در قرآن کریم، مسأله قتل و کشتار به اندازه‌ای اهمیّت دارد که کشتن یک نفر بدون دلیل موجه ، برابر کشتار تمام انسانها به شمار می‌رود و احیای یک نفر، احیای تمام بشر محسوب می‌شود. چنانکه می‌فرماید:«**مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً**»[23] (المائده، ۳۲) به گونه‌ای که مشهود است بنا به نص آیه شریفه ، قتل تنها در مقابل قتل نفس و به صورت قصاص یا بدلیل مجازات فسادگر در زمین ، که اصطلاحا «مفسد فی الارض» نامیده می‌شود ، صحیح است . همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «**وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها**... »[24] (النساء، ۹۲ و۹۳) امام باقر(ع) در این مورد می‌فرماید: «نخستین کسانی که در روز قیامت محاکمه می‌شوند، کسانی هستند که قتل و کشتار انجام داده‌اند ؛ سپس مقتول را نزد قاتل می‌آورند و مقتول خون خود را به صورت قاتل می‌پاشد و می‌گوید: این فرد مرا کشته است و قاتل، نمی‌تواند

[21] – من شهد أن لا اله الا اللّه وحده لاشريک له، و ان محمداً عبده و رسوله، و انّ عيسى عبداللّه و رسوله و كلمته ألقاها الى مريم و روح منه، و الجنة حق، و النار حق أدخله اللّه الجنة على ما كان من العمل

[22] – الدين واسع، ولكن الخوارج ضيّقوا على أنفسهم من جهلهم .

[23] – از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را/- جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین-/ بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

[24] - و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

انکار کند.»[۲۵] (صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴ / ۹۶) همچنین خداوند متعال درباره لزوم احترام گذاشتن و حفظ جان افراد مؤمن می‌فرماید:«**وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً .... * وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها** ».[۲۶] (النساء، ۹۲ و ۹۳) البته در دین اسلام، در موارد خاصی که مصالح انسان و نظام اسلامی اقتضا می‌کند، قتل مجاز شمرده شده است. این موارد دقیقا در قرآن و سنت مشخص شده است و تفصیل آن در احکام بخش قصاص فقه ، ذکر شده است.

از مطالب فوق مشخص می‌شود که ریختن بی‌دلیل خون مسلمانان ، حرام است. در مورد اینکه منظور از اسلام چیست و چه کسی مسلمان محسوب می‌شود ، روایات معصومان (ع) ، به تفصیل سخن گفته‌اند چنانکه از رسول الله(ص) نقل شده که پس از یک سؤال و جواب در مورد معنی اسلام ، فرمود:«شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت محمد و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و گرفتن روزه ماه رمضان و پرداختن خمس غنائم »[۲۷] امام صادق (ع) نیز فرمود: «اسلام عبارت است از همان اعمال ظاهری که مردم به آن اعتراف کرده‌اند، مانند شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت حضرت محمد(ص)، اقامه نماز، پرداخت زکات، بجای آوردن حج خانه خدا و روزه گرفتن».[۲۸] (کلینی، ۲/ ۲۴) همچنین فرمود:«اسلام عبارت است از شهادت به لا اله الا اللّه و تصدیق به رسالت رسول خدا و با این عقیده، خون‌ها محفوظ و روابط زناشویی و پیوند و میراث برطبق آیین اسلام برقرار می‌شود، چنان‌که مردم بر این باور هستند» (همو)

با بررسی و جمع بندی روایات فوق مشخص می‌شود که بسیاری از تکفیرها ، ریشه و اساسی ندارند و دلایلی که از سوی سلفیه برای توجیه قتل و کشتار ذکر می‌شود ، جایگاه منطقی ندارد و تنها بهانه‌ای برای خونریزی محسوب می‌شوند.

[۲۵] – وَ رَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدِّمَاءُ فَيُوقَفُ ابْنَا آدَمَ ع فَيُفْصَلُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدِّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَشْخُبُ دَمُهُ فِي وَجْهِهِ۲۵ فَيَقُولُ أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثاً.

[۲۶] – و هیچ مؤمنی را نَسزَد که مؤمنی را-/ جز به اشتباه-/ بکشد .... و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود

[۲۷] – شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصوم رمضان، وتعطوا الخمس من المغنم

[۲۸] – الاسلام :هو الظاهر الذی علیه الناس، شهادة ان لا اله الا اللّه، و انّ محمداً رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، و اقامة الصلاة، و ایتاءالزکاة و حج البیت و صیام شهر رمضان

۶- عوامل تکفیر از نظر فقهای شیعه و اهل تسنن

از نظر فقهای شیعه ، انکار یکی از ضروریات دین اسلام ، منجر به بیرون رفتن از دین می‌شود و کفر محسوب می‌شود.(صاحب جواهر، ۴۱/ ۶۰۲) هیچ مسلمانی، خدا، پیامبر خدا ، قیامت و فروع مشترک دین اسلام را انکار نمی‌کند. به همین جهت است که اگر اختلاف نظری هم در بین فرقه‌های اسلامی پیرامون مسایل مربوط به توحید، نبوت و غیر آن مطرح می‌شود ، در مورد ضروریات دین نیست و در مورد موضوعاتی است که انکار آن‌ها ، خروج از دین محسوب نمی-شود.

– برخی فرقه‌ها براحتی به دیگران تهمت خروج از دین می‌زنند و در پی آن حکم تکفیر صادر می‌کنند. مثلا سلفیه احترام گذاشتن مسلمانان به قبور رسول الله(ص) و اولیای الهی و استغاثه و درخواست از غیر خدا را شرک می‌دانند! (مجله الدعوة ، شماره ۱۶۱۲/ ۳۷) در صورتی که هیچ مسلمانی ، رسول الله(ص) و هیچ یک از اولیا را نمی‌پرستد و احترام به آنان یا ساختن بارگاه بر قبور مطهر ایشان و رفتن به زیارت آنان را موجب شرک نمی‌داند.

دانشمندان شیعه ، میان این قبیل برداشتها تفکیک قائل شده‌اند.از نظر علمای بزرگ شیعه ، کافر کسی است که منکر ألوهیت یا توحید یا رسالت یا امری ضروری از ضروریات دین شود. البته انکار ضروری دین، در صورتی موجب کفر می‌شود که انکار کننده ، توجه به ضروری بودن آن داشته باشد، به گونه‌ای که انکار آن، به انکار رسالت بازگردد. (یزدی،۱/ ۶۹) از سوی دیگر ، علمای شیعه ، فرقه‌های خوارج ، غُلات و نواصب را نجس می‌دانند اما فرقه‌های دیگر، چنان‌چه ضروریهای دین را انکار نکنند، جزو مسلمانان به شمار می‌آیند. (محقق کرکی، ۱/ ۱۶۴) به عقیده ایشان ، آنچه در تحقّق اسلام دخالت دارد و طهارت و احترام مال و جان و غیر آن دو بر او مترتب می‌شود ، عبارت است از: اعتقاد به وحدانیت خدا، نبوت و معاد که فرقه‌های اسلامی به آن عقیده دارند .(مامقانی، ۲/ ۶۲) البته کسی که ولایت را انکار می‌کند، هرگاه شهادتین را بر زبان جاری کند، حکم اسلام ظاهری را دارد، چنان‌که سیره قطعی ائمه اهل‌بیت(ع)بر طهارت اهل‌تسنن دلالت می‌کند. (همان،۲/ ۸۵) ملاک اصلی ، پرهیز از دشمنی و ناسزاگویی است و فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشری ، در صورتی که دشمنی و ناسزاگویی نسبت به امامانی که امامت آنان را باور ندارند، اظهار نکنند، پاک هستند. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱/ ۱۱۹) به گونه‌ای که مشهود است و در روایات و فتاوای منقول از بزرگان شیعه آمده است ، تنها انکار ولایت یا امامت، موجب کفر است. فقهای اهل تسنن نیز شبیه همین مضامین را با بیانی دیگر مطرح کرده‌اند. به عقیده ایشان ، نظر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

صحیح درباره تکفیر آن است که احدی از اهل قبله، به خاطر گناهی تکفیر نمی‌شود؛ ولی هر کس چیزی را که از ضروریات دین اسلام است انکار کند، به ارتداد و کفر او حکم می‌شود. (نووي،۱/ ۱۵۰) به بیان دیگر ، علمای اهل تسنن کسی از مخالفان را تکفیر نمی‌کنند جز در انکار اصول ضروری دینی. (ابن نجیم، ۱/ ۶۰۱)

بنابراین مبنای فتوای به کفر عبارت است از انکار ضروریات دین یا انکار چیزی که به انکار ضروری دین برگردد. البته پاره‌ای از علما ، انکار با دلیل و شبهه را موجب کفر نمی‌دانند .احمد بن حنبل ، خطاب به علمای فرقه جهمیّه[۲۹] می‌گوید: «آنچه که شما به آن عقیده دارید اگر من بپذیرم، کافر می‌شوم، ولی من شما را تکفیر نمی‌کنم زیرا شما از نظر من جاهل هستید» (الشربینی، ۴/ ۳۶) ابوالحسن اشعری در آغاز کتاب «مقالات الاسلامیین» می‌نویسد:«پس از پیامبر اکرم، مسلمانان در مواردی دچار اختلاف شدند، به گونه‌ای که یکدیگر را گمراه می‌نامیدند و از یکدیگر برائت می‌جستند .اما در عین حال ، اصل اسلام، همه آنان را جمع کرد و تحت پوشش خود قرار داد و این، مذهب و عقیده بیشتر اصحاب ما می‌باشد.»ذهبی پس از نقل سخن ابوالحسن اشعری ، از قول زاهر سرخسی نقل می‌کند:«در هنگام فرا رسیدن مرگ اشعری در بغداد، او مرا فراخواند و به من گفت:گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا تمام اهل قبله ، یک معبود را پرستش می‌کنند و اختلافات، لفظی است.»آنگاه ذهبی می‌گوید:«من به این سخن ابوالحسن اشعری عقیده دارم، چنان که استاد ما ابن تیمیه در پایان عمرش می‌گفت: أنا لا أکفّر أحداً من الأمّة ...؛ من احدی از امت را تکفیر نمی‌کنم ... و پیامبر اکرم (ص) فرموده است: جز مؤمن بر وضو محافظت ندارد، پس هر کس در نمازها مواظبت بر وضو داشته باشد، مسلمان است.» (ذهبی،۱۱/ ۵۴۲)

البته اگر این سخن منقول از ابن تیمیه درست باشد ، بین این سخن و سیره علمی – عملی شاگردان و پیروان او ، تناقض آشکاری وجود دارد. نمونه آشکار این تناقض ، در صدور فتواهای علمای سلفیه در تکفیر فرق مختلف اسلامی مشهود است. چنانکه نقل شده است:«هر کس کنار قبر پیامبر یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد ، مشرک است . پس واجب است

[۲۹] – فرقه جهمیه از قدیم‌ترین فرقه‌های کلامی اسلامی است که نام آن و نیز نام مؤسس آن تقریباً در تمامی کتاب‌های فِرَق آمده و در باره آن بحث شده، اما از جهم یا پیروان او متنی باقی نمانده است و گزارش‌های موجود به قلم مخالفان این فرقه ، اطلاعات اصیل اندکی در باره آن در بر دارد؛ اطلاعاتی که با بیش از نیم قرن فاصله از مرگ جهم تألیف و تدوین شده است و تفاوت‌ها و گاه تعارض‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود.برای اطلاعات بیشتر (نک: عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق)

چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد ، باید کشته شود »(نجدی، ۴۰) اما در نقل دیگری از علمای سلفیه چنین می‌خوانیم: « از مالک بن انس نقل شده است که اگر ۹۹ درصد احتمال کفر کسی را می‌دهید و یک درصد احتمال ایمان وجود دارد، به خاطر حسن ظنّ به مسلمان، باید عمل او را بر مؤمن بودن حمل نمود» (ابن جبرین، ۵۶) به هر حال ، بر پایه این مبانی فکری است که علمای سلفیه، شیعیان را تکفیر کرده اند. در باور ایشان ، گوینده «یا علی و یا حسن و یا حسین» مشرک و از دین اسلام بیرون است. ذیل این فتوا، امضای این افراد به چشم می‌خورد: عبدالعزیز بن باز، عبدالرزاق عفیفی، عبدالله بن غدیان و عبدالله بن قعود. این گونه نظرها در فتاوای وهابیان، فراوان یافت می‌گردد .(فتاوی اللجنه،۳/ ۵۷)

با توجه به آنچه از آیات، روایات و گفتار فقهای بزرگ امامیه و اهل‌تسنن ، بیان شد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا برخی از علمای وهابی ، فتوای تکفیر صادر می‌کنند و قتل مسلمانان را مباح می‌شمارند؟ پاسخ این سوال را می‌توان از لابلای متون آنها دریافت ؛ چنانکه گفته‌اند قتال رسول الله (ص) با مشرکین ، ناشی از اعتقاد آنها به دعا ، نذر و استغاثه برای غیر خداوند بوده است بنابراین اگر کسی علیرغم اقرار به توحید ، همچنان به نذر برای غیر خداوند بپردازد ، مشرک است و ریختن خونش واجب است.(محمد بن عبدالوهاب،کشف الشبهات،۴)[۳۰]

۷- نمونه های بدعت از نگاه سلفیه

با مراجعه به فتواهایی که از علمای سلفیه صادر شده است، مشخص می‌شود که بسیاری از عقاید و رفتارهای مسلمانان ، از نگاه سلفیه بدعت محسوب می‌شود و مرتکب آن تکفیر می‌شود. برخی از این فتواها عبارتند از[۳۱]:

جایز نبودن بار سفر بستن به قصد زیارت انبیای الهی و صالحان (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی،۲۴/ ۳۳۴)

جایز نبودن برپایی مراسم برای ولادت رسول الله(ص) و غیر او.(ابن باز،مجموع الفتاوی،۱/ ۱۸۳)

[۳۰] – أن رسول الله – صلى الله عليه وسلم – قاتلهم ليكون الدعاء كله لله ، والنذر كله لله ، والاستغاثة كلها بالله ، وجميع أنواع العبادات كلها لله . وعرفت أن إقرارهم بتوحيد الربوبية لم يدخلهم في الإسلام ، وأن قصدهم الملائكة ، والأنبياء ، والأولياء ، يريدون شفاعتهم والتقرب إلى الله بذلك هو الذي أحل دماءهم وأموالهم.

[۳۱] – برای اطلاعات بیشتر نک:الحبشی،المقالات السنیه،۱/ ۴۱۱ – ۴۴۴

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

بدعت شمردن ذکر صلوات و سلام بر رسـول اللـه(ص) ، قبـل از اذان ، و نیـز بلنـد صـلوات فرستادن پس از اذان. (اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه، فتوای ۹۶۹۶؛ ابن‌باز، فتـاوی الاسـلامیه،۱/ ۲۵۱)

بدعت شمردن چراغانی مساجد و آویزان کردن علم و پرچم بر مناره‌ها به عنوان تزیین و جشن در اعیاد(ابن باز، مجموع الفتاوی،۲/ ۲۰)

بدعت شمردن زیاد زیارت کردن قبر رسول الله(ص) ، نشستن و گریه کردن در کنار قبر ایشان ، همچنین بلند کردن صدا و درخواست حوائج از حضرت(مجله الدعوه، شماره ۱۶۱۲/ ۳۷)

بدعت شمردن دست کشیدن به دیوارهای مساجد و تبرک جستن از آنها(اللجنه الدائمه ،فتوای ۳۰۱۹)

بدعت شمردن قرار دادن قرآن در ماشین به دلیل محافظت از چشم زخم یا محافظت از بلایـا (البدع والمحدثات، ۲۵۹)

جایز نبودن اهدای ثواب قرائت قرآن به رسول الله (ص) و دیگـر اشـخاص. (اللجنـه الدائمـه ،فتوای ۳۵۸۲) و نیز بدعت شمردن خواندن قرآن بـر سـر قبـور (همـان ،فتـوای ۶۱۶۷) همچنـین قرائت سوره یس برقبور و خواندن قرآن پس از دفن میت (ابن عثیمین، فتاوی التعزیه ، ۳۵)

بدعت شمردن بوسیدن نزدیکان میت برای تسلیت گفتن(ابن عثیمین، فتاوی التعزیه، ۱۴۳)

بدعت شمردن تلقین میت.(ابن باز، مجموع الفتاوی، ۲ /۷۲)

بدعت شمردن درخواست قرائت فاتحه از شرکت کنندگان در مجالس ترحیم (ابـن عثیمـین ، فتاوی ، ۱/ ۲۱)

بدعت شمردن گفتن لا اله الا الله هنگام تشییع جنازه (اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه،فتوای ۴۱۶۰)

بدعت بودن بوسیدن دست پس از مصافحه و نیز دست بـر سـینه نهـادن بـه جهـت احتـرام و اظهار ارادت به دوستان (ابن باز،مجموع الفتاوی، ۴/ ۴۰۸)

بدعت بودن قرائت قرآن یا دعا پس از نماز و غیر آن به صورت دسته جمعی (اللجنـه الدائمـه للبحوث العلمیه،فتوای ۴۹۹۴)

مشروع نبودن ختم تلاوت قرآن به «صدق الله العظیم» (ابن باز،مجموع الفتاوی، ۴/ ۱۷)

اینها نمونه‌هایی از فتاوای سلفیه است که طی آنها مسلمانان به بدعت گذاری متهم شده‌انـد و در پی آن ، برای آنان حکم تکفیر صادر شده است. حال آنکه این موارد بـه گونـه‌ای کـه ذکـر شـد ،

مورد تأیید قرآن و سنت است و مبانی متخذ از قرآن و سنت با آنها مخالف نیست . از سـوی دیگـر، بسیاری از علمای فریقین ، بر مباح بودن این اعمال ، حکـم کـرده‌انـد و ایـن اعمـال را مجـاز و در مواردی حتی مستحب نامیده‌اند همچنین سیره عملی بزرگان دین ، از جواز شرعی انجام این اعمال حکایت دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

۸- نتایج مقاله

۸-۱- بدعت، یکی از موضوعاتی است که برای انتساب آن به افعال دیگران ، لازم است شرایط خاصی، از جمله وارد کردن چیزی در دین که از آن نیست، لحاظ گردد و بزرگان علمای اسلام از هرگونه افراط در زمینه بدعت شماری افعال دیگران، نهی کرده‌اند.

۸-۲- اجماع فریقین بر لزوم محترم شمردن خون اهل قبله است و فتاوای سلفیه تکفیری، که براحتی اعمال مسلمانان را بدعت گذاری می‌نامند و حکم تکفیر صادر می‌کنند ، از سوی علمای فریقین مردود است.

۸-۳- مبنای فتاوای تکفیری سلفیه ، عدم تبعیت از ترک فعل از سوی سلف است که مردود بودن این مبنا از طرق گوناگون اثبات شده است؛چنانکه به باور علمای اصولی ، دلالت فعل سلف ، حداکثر مفید اباحه است نه وجوب و ترک آن مفید کراهت است ، نه تحریم.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم ، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

۲- ابن أبی الحدید،عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه،تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم ، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی،چاپ اول،۱۴۰۴ق.

۳- ابن باز، عبدالعزیز بن عبد الله ،مجموع فتاوی العلامه عبد العزیز بن باز ، نظارت: محمد بن سعد الشویعر، مکتبة دارطبریة،بی‌تا.

۴- ابن تیمیه،احمد بن عبد الحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، بیروت، دار الفکر،بی‌تا.

۵- همو، القول الفصل،ریاض،مجمع الملک فهد، ۲۰۰۸م.

۶- همو، مجموع الفتاوی، به کوشش عبدالرحمن بن محمد، مکتبة ابن تیمیه،بی‌جا،بی‌تا.

۷- ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن جبرین ، فتاوی الشیخ ابن جبرین.

۸- ابن عثیمین، فتاوی التعزیه،ریاض، دار الوطن للنشر،۱۴۱۳ق.

۹- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۱۰- همو، مجموع فتاوی ورسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین ، جمع وترتیب: فهد بن ناصر ، دار الوطن، دار الثریا، ۱۴۱۳ق.

۱۱- ابن‌فارس، ابوالحسین احمدبن فارس؛ معجم مقاییس اللغة،بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.

۱۲- ابو زهره، محمد، اصول الفقه، دارالفکر العربی، ۱۹۵۷م.

۱۳- بخاری، محمدبن اسماعیل ، الجامع المسند الصحیح المختصر من أُمور رسول الله (ص) وسننه وأیامه (صحیح بخاری)،محقق:مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن‌کثیر،چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق.

۱۴- ذهبی، محمد بن احمد؛ سیر اعلام النبلاء؛ مصحح: اسد، حسین، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی،بی‌تا.

۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم ،بیروت- دمشق، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق .

۱۶- سید روح الله، امام خمینی ،تحریرالوسیله،مترجم:علی اسلامی،محمد قاضی زاده، قم ، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۱۷- شربیني، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشربیني الشافعي ، مغني المحتاج إلی معرفة معاني ألفاظ المنهاج،چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۱۸- شهرستانی،محمّدبن‌عبدالکریم،الملل‌والنحل،تحقیق:بدران،محمد،قم،الشریف الرضی، چاپ سوم،۱۳۶۴ ش.

۱۹- صدوق،محمد بن علی بن بابویه قمی، کتاب من‌لایحضره‌الفقیه، قم،دفتر انتشارات اسلامی،چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۲۰- طریحی، فخر الدین بن محمد؛ مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۲۱- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی،بی‌تا.

۲۲- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۲۳- مامقانی ، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البیت (ع) ، ۱۴۲۳ق.

۲۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع) ، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق

۲۵- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم،مؤسسه آل البیت(ع) لإحیاء التراث الأسلامی،بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]

۲۶- محمد بن عبد الوهاب،کشف الشبهات،ریاض،وزارة الشؤون ،چاپ أول، ۱۴۱۸ق.
۲۷- مکارم،ناصر، تفسیر نمونه؛ تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۸- نجفی ، شیخ محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ق.
۲۹- نجدی،سلیمان،الهدیة السنیة و التحفة الوهابیة النجدیة ...، مکه،مطبعة النهضة الحدیثة، ۱۳۸۹ق.
۳۰- نووی، المنهاج فی شرح صحیح مسلم، بیروت، دارإحیاء التراث العربي،بی‌تا.
۳۱- واقدي، محمد بن عمر بن واقد، کتاب التاریخ والمغازي ، بیروت، دار الأعلمي، چاپ سوم ۱۴۰۹ق.
۳۲- یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم،العروة الوثقی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات،۱۳۳۷ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.1.2]